

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شباهنګ راد

۰۶ جنوری ۲۰۱۲

جهان در سال گذشته!

در سال ۲۰۱۱، دنیا شاهد تحولات بس عظیمی بوده است. از یکسو سوداگران و صاحبان قدرت به منظور تسلط یافتگی هر چه بیشتر و چپاول هستی میلیاردها انسان محروم بر تعرض افسار گسیخته خود افزوده‌اند و در سوی دیگر میلیون‌ها انسان ناراضی از وضعیت کنونی به خیابان‌ها سرازیر شده‌اند و خواهان پایان اجحاف و استثمار از جانب کارفرمایان و صاحبان تولیدی‌اند. همه‌جا قربانیان مناسبات کنونی، نظم سرمایه را در هم ریخته‌اند و همه‌جا مردم علیه بی‌عدالتی‌های موجود طغیان نموده‌اند. گردانندگان و قدرت‌مداران، دنیا را به‌کام میلیاردها انسان ندار تلخ نموده‌اند و هیچ قشر و صنفی از تعرض بی‌امان آنان در امان - نبوده و - نیست. قطع امکانات رفاهی - اجتماعی، کاهش بودجه‌های آموزشی، کاستن حقوق بازنشستگان و افزایش سن بازنشستگی و متعاقباً تصویب مالیات‌های کمرشکن، دنیا را به صحنه رو در روئی میلیونی و یکپارچه محرومان با دولت‌مردان تبدیل نموده است.

در حقیقت سال ۲۰۱۱، سال تشدید تعرض سرمایه‌داران بین‌المللی به معیشت کارگران و زحمت‌کشان سرتاسر جهان بود؛ سالی بود که نظام‌های سرمایه‌داری در یورش‌های سازمان‌یافته، سیاست ریاضت اقتصادی را بر اقشار متفاوت جامعه تحمیل نموده‌اند و میلیون‌ها نفر را از کار بیکار و میلیون‌ها نفر را آواره نموده‌اند و میلیون‌ها کودک، در اثر بیماری‌های قابل پیش‌گیری جان خود را از دست داده‌اند. سال گذشته جامعه انسانی شاهد چنین وضعیت دهشتناکی بوده است و این آن دنیائی‌ست که سرمایه‌داران، حامی و مدافع آنند؛ دنیائی که تعداد بسیار قلیلی بر ثروت میلیاردها انسان تسلط یافته‌اند و همچنان در پی انداختن ثروت هر چه بیشتراند؛ دنیائی که شکاف طبقاتی در آن روز به روز گسترده و گسترده‌تر می‌گردد و فقر و بدبختی سازندگان اصلی جوامع انسانی افزایش می‌یابد. بدون کمترین تردیدی توقع و انتظار، زندگی بهتر برای کارگران و زحمت‌کشان در چنین مناسباتی خام اندیشی است و وظیفه سرمایه، چیزی جز، چپاول هر چه بیشتر انسان‌های محروم نیست و در این میان هیچ‌گونه محدودیتی در تخریب زندگانی آنان ندارد.

کم هستند و در عوض به یمن در دست داشتن اهرم‌های حکومتی بر منافع اکثریت جامعه سواراند. ۱ درصداند و در عوض بر سرمایه جهان میلیاردها مسلط اند. همه تلاش‌شان بر آن است تا ۹۹ درصد از آحاد جامعه را به مسیر انتخابی خود سوق دهند. این خواست باطنی، و این سیاست تعریف شده سرمایه‌های جهانی است. با تهدید و ارعاب و با تنگ نمودن سیاست‌های اقتصادی در صدد حفظ موقعیت خودی‌اند و همه‌جا با زور و قلدری در پی پیشبرد سیاست‌های چپاول‌گرانه خوداند. بی‌مورد نیست که همزمان با زور آزمائی‌های مدافعان جهان استثمار، میلیون‌ها انسان سرتاسر جهان و به ویژه توده‌های محروم شمال آفریقا در یکسال گذشته به‌میدان آمده‌اند و حاکمان و حامیان نظام‌های امپریالیستی را به نبرد فراخوانده‌اند؛ به میدان آمده‌اند - و علی‌رغم فقدان رهبری سالم و کمونیستی در درون جامعه -، قدرت و عظمت خود را در برابر سرکوبگران سرمایه به‌نمایش گذاشته‌اند و خواهان پایان وضعیت نکبت‌بار زندگی خویش‌اند. به عبارتی حقیقی‌تر دنیا در سال گذشته در آشفتگی کامل به سر می‌برد و التهاب و تنش سیاسی بر فضای تمامی جوامع سرمایه‌داری سیطره انداخته بود.

تسخیر و استیلا، تجمع در میدانی اسپانیا، درگیری مخالفان نظام با دولت ایتالیا، تظاهرات گسترده در فرانسه، اعتراضات میلیونی و به دنباله آن درگیری جوانان و مردم با نیروهای سرکوبگر یونان، تجمع میلیونی و شورش جوانان در انگلستان علیه سیاست‌های ریاضت‌کشی دولت، به خیابان ریختن مردم بلژیک علیه برنامه‌های سخت‌گیرانه زندگی توسط دولت، تظاهرات گسترده در آلمان و .. و همچنین تنش و درگیری‌های خونین در تونس، مصر، الجزایر، مراکش، بحرین، لیبیا، سوریه و غیره حکایت از آن دارد که زنگ جنگ رو در روی مردم با سرمایه‌داران مفت‌خوار به صدا در آمده است و قربانیان نظام‌های امپریالیستی بیش از این خواهان ادامه وضع موجود نیستند. چرا که این نظام‌ها جان مردم را به لب‌شان رسانده‌اند؛ حقوق‌ها کفاف نیازهای اولیه زندگی را نمی‌کند؛ آزادی‌ها مسخ شده است و اعتراض به وضعیت کنونی قابل قبول نیست و دولت‌مردان جهانی خواهان کرنش جامعه در مقابل سیاست‌های غیر انسانی‌شان می‌باشند.

اما در عوض مردم در همه‌جا و به‌عنوان متفاوت، نارضایتی خود را از وضعیت تحمیلی اعلام نموده‌اند و خواهان بر کناری دولت‌مردان کنونی از تاج و تخت‌اند؛ خیابان‌ها و مراکز اقتصادی را به میدانی اعتراضی خود تبدیل نموده‌اند و شعار نابودی حاکمان کنونی را سر داده‌اند. پر واضح است که عامل اصلی چنین وضعیتی به تنگناهای اقتصادی و به روابط و مناسبات کنونی بر می‌گردد و مسلم است که بانی همه این نابسامانی‌ها سرمایه‌داران‌اند؛ به عبارتی حقیقی سرمایه غرق در بحران است و می‌خواهد با قطع امکانات رفاهی - اجتماعی و با تعطیلی مراکز تولیدی و اخراج‌های بی‌رویه محرومان از کسب و کارشان، از مخمصه فعلی بدر آید؛ سیاستی که نه تنها جوابگو و علاج‌پذیر نیست بلکه بر دامنه آن افزوده و افزوده‌تر خواهد گردید. چرا که این نظام‌ها تاریخاً و به دلیل ماهیت استثمارگرانه شان رو به زوال‌اند و قادر به پاسخ‌گویی به معضلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه نیستند و عامل اصلی رکود در درون جامعه‌اند؛ رکودی که سازمان بین‌المللی کار در گزارش ۲۰۱۱ جهان کار اعلام می‌نماید: "تقریباً ۸۰ میلیون شغل تازه طی دو سال آینده لازم است تا جهان از نظر اشتغال به میزان بیش از بحران باز گردد".

این سیمای واقعی دنیای سرمایه‌داری است و بنابه گفته سازمان بین‌المللی کار، نیاز به ۸۰ میلیون شغل تازه است تا جهان به قبل از بحران اخیر سرمایه‌داری باز گردد؛ اما در عوض ماشین بیکارسازی دولت‌مردان با شتاب هر چه بیشتری به پیش می‌رود و در چند روز گذشته دولت انگلستان اعلام نموده است که طی ۵ سال آینده بیش از ۷۱۰ هزار نفر از کارمندان خود را اخراج خواهد نمود و همچنین میزان بیکاری جوانان بین ۱۶ الی ۲۱ ساله در ۸ ماهه

گذشته به ۲ میلیون نفر رسیده است و "اتحادیه ملی دانشجویان در بریتانیا مدعی شده است که تعداد بیشتری از دانشجویان در انگلستان برای تأمین هزینه‌های تحصیل خود به روسپگری روی می‌آورند و صنعت روسپگری در مدت ۱۰ سال، از ۳ درصد به ۲۵ درصد رسیده است". همه‌جا این چنین است و به عنوان نمونه نرخ بیکاری در فرانسه ۹.۹ درصد را نشان می‌دهد و در اسپانیا به ۲۱.۳ درصد، یعنی به بالاترین حد خود در چهارده سال اخیر رسیده است و بیش از ۵ میلیون نفر بیکاراند.

بنابر این و در بستر چنین واقعیاتی این روزها سخن گفتن از ایجاد فرصت‌های شغلی و امنیت کاری گزافه‌گویی است؛ چرا که سیاست دولت‌مردان پی‌گیری سیاست بیکارسازی است و کسی از کسب و کار فردای خبری ندارد؛ چرا که دولت‌ها بر آنند تا کسری بودجه را با اخراج‌ها و با به تعطیلی کشاندن مراکز درآمد میلیون‌ها انسان پاسخ گویند. آیا بی‌دلیل است که مردم، خیابان‌ها را به میادین اعتراضی خود با سیاستمداران تبدیل نموده‌اند؟ آیا بی‌دلیل است که میزان فقر و بدبختی و فحشاء در ابعادی گسترده افزایش یافته است و آیا بی‌دلیل است که توان مالی محرومان به پایین‌ترین حد ممکن خود رسیده است و بیش از نیمی از جوانان به دلیل گرانی هزینه‌های تحصیلی و افزایش شهریه، از فراگیری تحصیل باز مانده‌اند و آینده تیره و تاری در مقابل‌شان قرار گرفته است؟

واقعیت این است که پی‌گیری سیاست‌های دولت‌مردان کنونی در پاسخ به نیاز فعلی سرمایه است و بی‌تردید جهان در مرحله و دوره آزمایش سنگینی قرار گرفته است. از یک‌طرف همه تلاش سرمایه بر آن است تا از وضع کنونی بدر آید و به دوران قبل از بحران فعلی باز گردد و موقعیت طبقه سرمایه‌دار و مناسبات کنونی دست نخورده باقی بماند و در عوض زندگی میلیارد‌ها انسان محروم در وضعیت اسفبارتری قرار گیرد؛ و از طرف دیگر سیر حقیقی رویدادها دارد خلاف تقلاها، آرزوها و امیال دولت‌مردان جهانی را نشان می‌دهد و خیزش‌ها و جنبش‌های اعتراضی دارند با شتابی دو چندان به پیش می‌روند. سنتاً نگرانی در این عرصه وجود ندارد و بنابه گفته صندوق بین‌المللی پول این اقتصاد جهانی است که: "... به دوره خطرناک جدید رشد اندک و بدهی روزافزون دولتی گام نهاده است؛" بدهی و استقراری که کمر دولت یونان را - علی‌رغم کمک و بخشش چند میلیارد یوروی همپیمانان - خرد نموده است و دامن کشورهای همچون ایتالیا، پرتغال و جمهوری ایرلند را هم گرفته است. در حقیقت علایمی به منظور برون رفت از وضعیت کنونی نیست و افزایش کسری بودجه دولت‌ها و بدهی‌های مالی، گردش سیستم‌های گندیده کنونی را مختل نموده است و به تبع آن تظاهرات روزانه در اقصا نقاط دنیا، مبین این حقیقت روشن است که مناسبات سرمایه‌داری مسیر سرازیری خود را طی می‌کند و طبعاً تا ابد قابل اعتبار و با دوام نیست.

به کلامی حقیقی این دنیا و پرچم، سرمایه می‌باید دگرگون و سوزانده شود و دنیا و پرچمی جای‌گزین آن گردد که حافظ منافع سازندگان جوامع انسانی باشد؛ دنیایی که نابرابری‌ها از بین رفته و بنابه گفته مارکس جامعه "از هرکس طبق استعدادش و به هرکس طبق نیازش" رفتار خواهد نمود.

جنوری ۲۰۱۲

جدی ۱۳۹۰